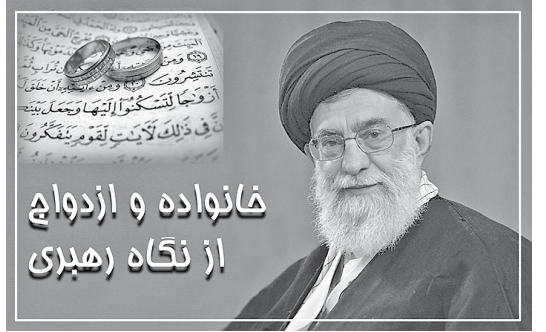




مال و جمال، یا کمال؟ کدام انگیزه؟

اگر چنانچه کسی به خاطر مال و جمال ازدواج کند، طبق روایت ممکن است خدای متعال مال و جمال را به او بدهد و ممکن هم هست که ندهد. اما اگر چنانچه برای تقوا و عفاف قدم بگذارد و ازدواج نکند، خدای متعال به او مال هم خواهد داد، جمال هم خواهد داد. ممکن است کسی بگوید جمال که اعطا کردنی نیست؛ یک کسی یا جمال دارد یا ندارد! معنایش این است که چون جمال در چشم شما و در دل شما و در نگاه شماست، اگر انسان کسی را که خیلی جمیل هم نباشد، دوست داشت او را جمیل می‌بیند. وقتی کسی را دوست نداشت هر قدر هم جمیل باشد به نظر او جمیل نمی‌آید.^(۱)

روش اسلام بهت است

هم در مسیحیت و هم در یهودیت و هم در ادیان دیگر، این انضباط «ازدواج» به شکلی دیگر البته هست. اسلام آنها را هم معتبر دانسته است. آنها را زن و شوهر دانسته است و فرزندان آنها را حلال زاده دانسته است.

نحوه و نوع ازدواج در اسلام، بهتر از ازدواج بقیه ادیان و بقیه ملل است. هم مقدماش، هم اعشش و هم ادامه و استمرارش طبق مصلحت انسان گذاشته شده است. البته ازدواجهای بقیه ادیان هم از نظر ما معتبر و محترم است، یعنی، همان عقدی که یک مسیحی در کلیسا یا یک یهودی در کنیسه انجام می‌دهد یا در هر قوم و ملتی، هر طوری انجام می‌شود، از نظر ما معتبر است و ما آن را برای خودشان باطل نمی‌دانیم ولیکن این روشی که اسلام معین کرده، بهتر است. برای مرد حقوقی، برای زن حقوقی، برای زندگی ادبی، برای ازدواج روش و شیوای معین کرده است. اصل هم این است که خانواده بماند و خوشبخت باشد.

به همین آسانی!

در این عقدی که ما می‌خوانیم، در حقیقت دو طرف بیگانه از هم را با همین چند کلمه، با یکدیگر متصل و مرتبط می‌کنیم. بطوری که از همه عالم به هم، محرمتر و نزدیکتر و مهربانتر می‌شوند.

ثانیاً، با این عقد یک سلول جدیدی در پیکره اجتماع، ایجاد می‌کنیم که این پیکره اجتماع از سلولهای خانواده‌ها تشکیل شده است. ثالثاً شما دو نفر هستسید، یکی خادم و دیگری آقا که هر کدام نیازهایی دارید به جنس مخالف. آن نیازها را با این چند کلمه عقد بر طرف می‌کنیم.

این سه کار را ما انجام می‌دهیم. این اول کار است و پایه کار. از اینجا به بعدش به عهده خود شماست.^(۲)

مهم‌ترین فایده ازدواج

مسئله ازدواج و تشکیل خانواده در شرع مقدس امر بسیار مهمی است و فواید بسیاری هم دارد اما، مهم‌ترین فایده و هدف ازدواج، عبارتست از تشکیل خانواده، نفس این علقه زوجیت و تشکیل یک واحد جدید، مایه آرامش زن و مرد و مایه کمال و اتمام شخصیت آنهاست. بدون آن هم زن و هم مرد ناقضند. همه مسائل دیگر فرع این است. اگر این کانون، سالم و پایدار شد، بر روی آینده و بر روی همین وضع فعلی جامعه تأثیر خواهد گذاشت.^(۳)

ازدواج، در حقیقت دروازه ورود به تشکیل خانواده است و تشکیل خانواده اساس همه تربیتهای اجتماعی و انسانی است.^(۴) اصل در ازدواج عبارتست از پیوند زناشویی دختر و پسر و تشکیل خانواده. همین قدر که دختر و پسر همدیگر را ببینند و عقد شرعی جاری بشود و اینها با هم زن و شوهر بشوند، یک کانون خانواده به وجود آمده و یک خانواده جدیدی تشکیل شده است. شارع مقدس خانواده مسلمان و سالم را دوست دارد. وقتی خانواده تشکیل شد، بر کرات زیادی در آن هست، نیازهای زن و شوهر تأمین می‌شود، نسل بشری ادامه پیدا می‌کند.. اما اصل قضیه، فرزند، زیبایی و ثروت نیست. اصل قضیه این است که دو نفر با هم زندگی مشترکی را تشکیل می‌دهند و این محیط باید یک محیط سالمی باشد.^(۵)

نفس ایجاد کانون خانوادگی و یک کانون جدید، از همه چیز مهم‌تر است. اساس خلقت بشر چز زن و چه مرد، این طوری است که باید یک زن و مرد مجتمعاً یک واحدی را تشکیل بدهند، تا زندگی راحت، بی‌دغدغه و آماده برای جوارجویی به نیازهای بشر پیش برود. اگر این نشد، یک پایه مهم از زندگی لنگ است.^(۶)

۱- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
۲- خطبه عقد مورخه ۱۳۷۱/۰۱/۲۲
۳- خطبه عقد مورخه ۱۳۷۵/۵/۱۱
۴- خطبه عقد مورخه ۱۳۷۷/۱/۱۹
۵- خطبه عقد مورخه ۱۳۷۳/۱۲/۱۱
۶- خطبه عقد مورخه ۱۳۷۶/۲/۱۰
۷- خطبه عقد مورخه ۱۳۷۴/۵/۱۸
۸- خطبه عقد مورخه ۱۳۷۳/۹/۲۳
۹- خطبه عقد مورخه ۱۳۷۹/۵/۱۶

در محضر امام خمینی (ع)

خودداری از استفاده از هوای مطبوع کوفه

در نجف آقا کولر نداشتند، هوا هم گرم بود، اینقدر بعضی از آقایان خدمتشان مشرف می‌شدند اصراً می‌کردند که آقا ولو برای یک ساعت هم شده تشریف ببرید کوفه و هوای شط استفاده کنید، آقا قبول نمی‌کردند، که آن‌که آنجا قفصری بساززند- ما عمارتی بنا نکنند، بلکه فقط با ماشین بروند آنجا بل شط، اینچوری عرض می‌کردند خدمتشان: بخصوص یادم هست که مرحومی آقای بجنوردی رحمت‌الله علیه، چون آنئوس و علاقه‌مند بود، گاهی می‌آمد آنجا که یکی از دفاعی که من آنجا مشرف بودم، خدمت آقا، آقا، آمد بود آنجا، قضایای نقل کردند راجع به آقایی و استفاده کردندش از هوای کوفه، و مفید بودنش، خیلی تأکید کردند که چقدر مفید است و خصالتی نقل کردند، ولی مملکت تشریف نمی‌برند و انگیزه‌اش آنکه بر ذهن من بود این بود که چون مرتب خبر می‌آوردند که مردم ایران در زندان تحت شکنجه‌اند و ایشان حاضر نبودند که حتی در روز یک ساعت بروند از هوای کوفه استفاده بکنند. توی همان هوای گرم، توی آن خانه کذایی که حتی وسائل معمولی برای خنک کردن هوا نداشتند.

• سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام(ره)، ج ۱، حجت‌الاسلام عبدالعلی قرهی، ص ۱۱.

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

شرطبندی در تیراندازی

س. آیا شرطبندی در تیراندازی با تفنگ بادی جایز است؟

ج. شرطبندی بین مسابقه‌دهندگان با هر وسیله‌ای که موجب تقویت پنیه دفاعی و نظامی است- اگرچه تفنگ بادی باشد - اشکال ندارد.

چندی پیش رهبر معظم انقلاب با انتقاد از جریانات تندرو در جهان تشیع که به مقدسات اهل سنت توهین کرده و به ایجاد تفرقه در جهان اسلام دامن می‌زنند، فرمودند آن تستنی که آمریکا از آن حمایت کند و آن تشیعی که از مرکز لندن صادر شود به دنیا، اینها مثل هم هستند. هر دو برادران شیطان هستند و هر دو عوامل آمریکا و غرب واستکبار هستند. ایشان در جایی دیگر هم فرمودند که آن تشیعی که از لندن و آمریکا بخواهد برای دنیا بیخش بشود، آن تشیخ به درد شیعه نمی‌خورد. به نظر می‌رسد تشیع انگلیسی پُرده جدیدی از پروژه شیعه‌هراسی است که در آن بازشت جلوه دادن جاذبه‌های شیعه از جمله عزاداری‌ها و پادامن زدن به اختلافات و تفرقه در جهان اسلام سعی در مهار پتانسیل‌های جهان اسلام دارند. خبرگزاری مهر در گفت‌وگو با **حجت‌الاسلام حامد کاشانی، پژوهشگر تاریخ اسلام** به واکاوی ابعاد مختلف این جریان پر داخنته است.

فی‌هائے این گفت‌وگو نیز جمله چند روز گذشته جمعی از هواداران این جریان به سفارت ایران در لندن بود. اتفاقی که طی آن چند نفر از پرچم مسافرت جمهوری اسلامی در لندن را پابین کشیدند و به جای آن، پرچم خدام المهدی، هیئت‌ی وابسته به یاسر العجیب، از نزدیکان سید صادق شیرازی را برافراشتند. به نظر می‌رسد این اتفاق موقعیت خوبی برای ما در تبیین نگاهمان و آشکار کردن ترفان‌مان با شیعه افراطی برای جهان اهل سنت است، در مستندها و اخبار شبکه‌های وهایی و سیاسی

***تشیع انگلیسی را می‌توان برده‌ای از ابعاد جدید مقابله با جمهوری اسلامی دانست.**
لذا در درجه اول آشنایی با مختصات فکری این جریان لازم به نظر می‌رسد. به نظر شما اساسی‌ترین مولفه‌ها و مختصات فکری این جریان چیست؟
روش شناخت این جریان چگونه است؟
- تفکری در این جریان مطرح است که شباهت بسیار زیادی به تفکری‌های سلفی دارد و آن دور کردن مردم از تعقل است. این جریان در ابتدای امر اخباری نیستند و چندین جلد کتاب اصولی دارند ولی عملکردشان کاملاً اخباری است. آن چیزی که سلفی‌ها را نیز به قتل عام شیعیان واداشته است -که این جریان هم بالقوم می‌توانند این کار را انجام دهد- دور شدن از تعقل است.
بعثی در اصول فقه مطرح است که به آن مجاز عقلی می‌گویند. گاهی گوینده کلماتی را بیان می‌کند و یا از الفاظی استفاده می‌کنند که این الفاظ با حقیقتاً استعمال می‌شوند یا مجازاً. مثلاً من وقتی از کلمه «شیر» استفاده می‌کنم، اگر در کلمات من قرینه‌ای نباشد که مشخص کند من منظور دیگری دارم، هرکس که از من کلمه «شیر» را بشنود، آن شیر درنده و یا شیر خوراک را مد نظر قرار می‌دهد. مگر اینکه بگویم «شیر مردان ما در مسابقات تیراندازی» یا «سرو قدان ولبیال».

***تشیع انگلیسی را می‌توان برده‌ای از ابعاد جدید فکری این جریان لازم به نظر می‌رسد.**
به نظر شما اساسی‌ترین مولفه‌ها و مختصات فکری این جریان چیست؟
روش شناخت این جریان چگونه است؟
- تفکری در این جریان مطرح است که شباهت بسیار زیادی به تفکری‌های سلفی دارد و آن دور کردن مردم از تعقل است. این جریان در ابتدای امر اخباری نیستند و چندین جلد کتاب اصولی دارند ولی عملکردشان کاملاً اخباری است. آن چیزی که سلفی‌ها را نیز به قتل عام شیعیان واداشته است -که این جریان هم بالقوم می‌توانند این کار را انجام دهد- دور شدن از تعقل است.

بعثی در اصول فقه مطرح است که به آن مجاز عقلی می‌گویند. گاهی گوینده کلماتی را بیان می‌کند و یا از الفاظی استفاده می‌کنند که این الفاظ با حقیقتاً استعمال می‌شوند یا مجازاً. مثلاً من وقتی از کلمه «شیر» استفاده می‌کنم، اگر در کلمات من قرینه‌ای نباشد که مشخص کند من منظور دیگری دارم، هرکس که از من کلمه «شیر» را بشنود، آن شیر درنده و یا شیر خوراک را مد نظر قرار می‌دهد. مگر اینکه بگویم «شیر مردان ما در مسابقات تیراندازی» یا «سرو قدان ولبیال».

که در این صورت همه متوجه می‌شوند که منظور من از سرو، اینجا درخت سرو نیست و یا مثلاً منظور من از شیر، افراد شجاع است نه آن شیر درنده. این را همه متوجه می‌شوند. ولی گاهی پیش می‌آید که من در استفاده از الفاظ، قرینه لفظی و یاشارهای ندارم. به عنوان مثال این جریان در تبلیغات خود وقتی می‌خواهند مثلاً کفر و الحاد را به شهید صدر نسبت دهند، یک صوت یا یک متنی از ایشان پخش می‌کنند که ایشان گفته است: «هل سنت برادران ما هستند». درست است که اینجا در لفظ «برادران اهل سنت» قرینه‌ای وجود ندارد ولی وقتی می‌گویم اهل سنت برادر ما هستند، به این معنی نیست که من خود را در اعتقاد شبیه آنها می‌دانم. کسی که مبانی شهید صدر را بلدان این امر برایش واضح است، اما چون این جریان، تعقل را حذف می‌کند و مخاطب آنها نیز معمولاً هوست هستند، وقتی می‌خواهند شهید صدر را تکفیر کنند همین قدر کافی می‌دانند که بگویند شهید صدر گفته است: «ادران ما اهل سنت». آنها استدلال می‌کنند شهید صدر وقتی از کلمه برادر استفاده می‌کرد، اخوت دراشیعت به کار می‌رود و می‌خواهد بگوید برادران ما اهل سنت در اعتقاد، کلام عین ما و شبیه ما هستند. پس شهید صدر در واقع خلافت امیرالمومنین را نمی‌خواهد قبول کند، پس شهید صدر منکر خلافت امیرالمومنین است، پس منکر نص متواتر غدیر است و بعد تا کفر شهید صدر پیش می‌روند.

آثار شهید صدر که روشن است، شهید صدر این همه کتاب دارد و مبانی اعتقادی ما معلوم است. این یکی از مهم‌ترین مسائلی است که به نظر من باید خوب در

تفکری در این جریان مطرح است که شباهت بسیار زیادی به تکفیری‌های سلفی دارد و آن دور کردن مردم از تعقل است. این جریان در ابتدای امر اخباری نیستند و چندین جلد کتاب اصولی دارند ولی عملکردشان کاملاً اخباری است. آن چیزی که سلفی‌ها را نیز به قتل عام شیعیان واداشته است -که این جریان هم بالقوم می‌توانند این کار را انجام دهد- دور شدن از تعقل است.

که در این صورت همه متوجه می‌شوند که منظور من از سرو، اینجا درخت سرو نیست و یا مثلاً منظور من از شیر، افراد شجاع است نه آن شیر درنده. این را همه متوجه می‌شوند. ولی گاهی پیش می‌آید که من در استفاده از الفاظ، قرینه لفظی و یاشارهای ندارم.

که در این صورت همه متوجه می‌شوند که منظور من از سرو، اینجا درخت سرو نیست و یا مثلاً منظور من از شیر، افراد شجاع است نه آن شیر درنده. این را همه متوجه می‌شوند. ولی گاهی پیش می‌آید که من در استفاده از الفاظ، قرینه لفظی و یاشارهای ندارم.

که در این صورت همه متوجه می‌شوند که منظور من از سرو، اینجا درخت سرو نیست و یا مثلاً منظور من از شیر، افراد شجاع است نه آن شیر درنده. این را همه متوجه می‌شوند. ولی گاهی پیش می‌آید که من در استفاده از الفاظ، قرینه لفظی و یاشارهای ندارم.

که در این صورت همه متوجه می‌شوند که منظور من از سرو، اینجا درخت سرو نیست و یا مثلاً منظور من از شیر، افراد شجاع است نه آن شیر درنده. این را همه متوجه می‌شوند. ولی گاهی پیش می‌آید که من در استفاده از الفاظ، قرینه لفظی و یاشارهای ندارم.

که در این صورت همه متوجه می‌شوند که منظور من از سرو، اینجا درخت سرو نیست و یا مثلاً منظور من از شیر، افراد شجاع است نه آن شیر درنده. این را همه متوجه می‌شوند. ولی گاهی پیش می‌آید که من در استفاده از الفاظ، قرینه لفظی و یاشارهای ندارم.

که در این صورت همه متوجه می‌شوند که منظور من از سرو، اینجا درخت سرو نیست و یا مثلاً منظور من از شیر، افراد شجاع است نه آن شیر درنده. این را همه متوجه می‌شوند. ولی گاهی پیش می‌آید که من در استفاده از الفاظ، قرینه لفظی و یاشارهای ندارم.

معارفMaaref@Kayhan.ir



برای تخریب جمهوری اسلامی و تشیع؛از تصاویر قه‌زنی طیف شیرازی و فحاشی آنها به مقدسات اهل سنت در بین تصاویر اماکی مقدسه شیعه، رهبران جمهوری اسلامی، سیدحسین نصرالله، انقلابیون بحرین و یمن، سردار سلیمانی... استفاده می‌شود تا تنفر از شیعه شکل و اوج بگیرد.
از این رو با استفاده از این فرصت، تبیین نگاه تشیع اصیل با نفقات آن تشیّع انگلیسی سوده‌مند خواهد بود.
مثن زبیر مشروح گفت‌وگو با حجت‌الاسلام کاشانی در مورد مختصات فکری تشیع انگلیسی است که در ادامه از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

یک وقت در مورد آیت الله بهجت می‌گفتند که ایشان قاتل به وجوب کفای ق‌مه‌زنی است، بعداً که فیلمی از آیت الله بهجت پخش شد و ایشان این مسئله را انکار کرد، آنها را ایشان انتقام گرفتند و ایشان را تا شرک پیش بردند. یکی از مبانی تقاطعی این جریان ماجرای حذف تعقل است. به این خاطر که مخاطبین آنها معمولاً افراد خبره و فاضلی نیستند. با حذف مجاز عقلی و انکار آن، به‌راحتی می‌توان از هر جمله‌ای خلاف اراده نویسنده و گوینده را برداشت کرد.

یک وقت در مورد آیت الله بهجت می‌گفتند که ایشان قاتل به وجوب کفای ق‌مه‌زنی است، بعداً که فیلمی از آیت الله بهجت پخش شد و ایشان این مسئله را انکار کرد، آنها را ایشان انتقام گرفتند و ایشان را تا شرک پیش بردند. یکی از مبانی تقاطعی این جریان ماجرای حذف تعقل است. به این خاطر که مخاطبین آنها معمولاً افراد خبره و فاضلی نیستند. با حذف مجاز عقلی و انکار آن، به‌راحتی می‌توان از هر جمله‌ای خلاف اراده نویسنده و گوینده را برداشت کرد.

یک وقت در مورد آیت الله بهجت می‌گفتند که ایشان قاتل به وجوب کفای ق‌مه‌زنی است، بعداً که فیلمی از آیت الله بهجت پخش شد و ایشان این مسئله را انکار کرد، آنها را ایشان انتقام گرفتند و ایشان را تا شرک پیش بردند. یکی از مبانی تقاطعی این جریان ماجرای حذف تعقل است. به این خاطر که مخاطبین آنها معمولاً افراد خبره و فاضلی نیستند. با حذف مجاز عقلی و انکار آن، به‌راحتی می‌توان از هر جمله‌ای خلاف اراده نویسنده و گوینده را برداشت کرد.

یک وقت در مورد آیت الله بهجت می‌گفتند که ایشان قاتل به وجوب کفای ق‌مه‌زنی است، بعداً که فیلمی از آیت الله بهجت پخش شد و ایشان این مسئله را انکار کرد، آنها را ایشان انتقام گرفتند و ایشان را تا شرک پیش بردند. یکی از مبانی تقاطعی این جریان ماجرای حذف تعقل است. به این خاطر که مخاطبین آنها معمولاً افراد خبره و فاضلی نیستند. با حذف مجاز عقلی و انکار آن، به‌راحتی می‌توان از هر جمله‌ای خلاف اراده نویسنده و گوینده را برداشت کرد.

یک وقت در مورد آیت الله بهجت می‌گفتند که ایشان قاتل به وجوب کفای ق‌مه‌زنی است، بعداً که فیلمی از آیت الله بهجت پخش شد و ایشان این مسئله را انکار کرد، آنها را ایشان انتقام گرفتند و ایشان را تا شرک پیش بردند. یکی از مبانی تقاطعی این جریان ماجرای حذف تعقل است. به این خاطر که مخاطبین آنها معمولاً افراد خبره و فاضلی نیستند. با حذف مجاز عقلی و انکار آن، به‌راحتی می‌توان از هر جمله‌ای خلاف اراده نویسنده و گوینده را برداشت کرد.



بین شیعه و سنی البته در سطح سیاسی و نه در سطح علمی، وجود داشت. مثلاً پادشاه صفوی با پادشاه عثمانی درگیری‌های جدی داشتند و گاهی مناسکات در پادشاهی‌هایشان توهین‌هایی به هم کرده‌اند و جالب است که در منابع تاریخی از شاه اسماعیل صفوی و شاه عباس داریم که می‌گویند این ملالین می‌گزارند من هر کاری که دلم بخواهد انجام دهم. یا وقتی یک عالم سنی را در دوران صفویه در خراسان آن زمان می‌کشند، یکی از سرخست‌ترین علمای شیعه از خبث براتنه، به نام محقق ثانی تا هنگامی که زنده بود غصه می‌خورد که چرا یک عالم سنی را به جای آنکه با او بحث کنید و مودبانه گفت‌وگو کنید و حق را مشخص کنید، کشتید. این کشتن باعث نفرت دو طرف و انتقام‌جویی می‌شود. تعمیر مرحوم خو‌اسازی در خصوص این داستان این است که ما مرحوم محقق ثانی زنده بود از این غصه ششیدگی که داشت، دیگر لیخند بر لبش نیامد. ما منت‌اشفانه در سطح سیاسی نمونه‌هایی داشته‌ایم و این جریان هم سعی می‌کند که به همین‌ها استناد کنند. **«آنها یک تعریف خودساخته از شاعر حسین بنی دارند و بر اع‌عالی مانند قه‌زنی تأکید دارند، چه هدفی می‌توان برای این مسئله ذکر کرد؟**

مسئله بعدی هم موضوع شعار است که یک تعریف خود ساخته از شاعران ارائه می‌دهند و هر چیزی که هر کسی در گوشه‌ای از عالم توهیم کند که این کار جز شاعر حسینی است، صرف توهمن، آن را از شعار می‌دانند. کاملاً اینکه من به پسر مرجع این جریان گفتم که اگر بخواید هر اتفاقی که در عاشورا افتاده است انجام بدهید باید زن‌هایشان را هم یک تعریف خود ساخته از شاعران بکنید. این هم فکر خوبی است و این هم می‌تواند اضافه شود! کاملاً اینکه بعدها از رسانه‌هایشان منتشر شد که مثلاً در هند به یاد آن روز دردناک عاشورا، یک عده‌ای می‌خوانند و اسب از روی بدن‌هایشان رد می‌شود، می‌گفتند ما بی‌غیرتیم که این شیعه‌ر در هند اتفاق می‌افتد و ما آن را انجام نمی‌دهیم. یعنی آنها نابخرده‌ان شعار را توسعه می‌دهند. طرفداران این جریان در این توهم هستند که این موضوعات دارد از جامعه حذف می‌شود و ما وظیفه تبلیغ داریم. لذا تظاهر به این شعارخود ساخته و تظاهر به بیان بعضی از اختلافات تا ن‌تدرین رتبه‌ای تعبیر یا خط کشیدن بین شیعه و غیرشیعه می‌کنند و به دنبال این هستند که بگویند ماجرای وحدت، ماجرای حذف ولایت

این جریان وحدت و تقرب بین مذاهب را کفر دانسته و وحدت را یک جریان زیرزمینی برای حذف ولایت اهل بیت قلمداد می‌کند.

است. در واقع طرفداران این جریان روی این مبانی -که سعی کردم خیلی خلاصه عرض کنم- احساس وظیفه می‌کنند و سعی دارند اینها را علنی کنند. آن چیزی که من می‌خواهم به آن تأکید شود این است که مکتوبات این جریان با عملکردشان متفاوت است. یعنی شما اگر آثار مکتوبات این جریان را مطالعه کنید اصلاً مخالفتی با سیاست نداشته و هیچ ادعای جدایی دین از سیاست ندارند. حتی نظریه ولایت فقیه را یسک مقدار با مختصات متفاوت قبول دارند که اگر مرجع ایجاد پیدا نشد قائل به ولایت فقیه شورایی هستید یا بعد شما می‌بینید که این جریان در عمل تلاش می‌کند تا سیاست‌های جدایی دین از سیاست هم‌افزایی دارند. این مسئله محصول این نگاه است که آنها سعی می‌کنند از میان جریانات مختلف راگیری کنند. یعنی وقتی می‌خواهند اثر مکتوب بنویسند نمی‌توانند از جریان جدایی دین از سیاست دفاع کنند. در آثار مکتوب خود به یک قرارتی از نظریه ولایت فقیه قائلند اما در عمل وقتی می‌خواهند جریانی و یا عده‌ای را با خودشان همراه کنند، به برخی از مبانی آنها تن می‌دهند. مثلاً نگاه می‌کنند که جریان انجمن حجتیه باخطر زاویه‌ای که با نظام دارد می‌تواند آنها را تقویت کند لذا وقتی این جریان می‌خواهد در سطح کلان راگیری کند به دنبال تقویت خود می‌باشد. آنان سعی می‌کنند به انجمن حجتیه باخطر زاویه‌ای که با نظام دارد نزدیک شوند. در رابطه با جریان مکتب تفکیک هم همین‌طور عمل می‌کنند. در جریان مکتب تفکیک که ضد فلسفی است، هم طیف‌های انقلابی وجود دارد و هم طیف‌های مخالف انقلاب. گاهی پیش می‌آید که فردی فیلسوف است ولی مخالف

نظام است، می‌بینید اینها با او نیز همگامند. آنها با جریان‌های ضد فلسفه همگامند ولی با فیلسوفان ضد نظام همگامند ، یعنی در واقع اینها یک ائتلاف سیاسی ایجاد می‌کنند. من در گفت‌وگو با بعضی از افراد این جریان می‌گفتم که شما بالاخره چه تفکری را قبول دارید، نمی‌شود که هم با فیلسوف دست دوستی بدهید و هم با مکتب تفکیکی! نکته بعدی این است که اینها تلاش می‌کنند مراجع دیگری را که وارد مسائل سیاسی نمی‌شوند، به خود منتسب کنند، که این مسئله خیلی خطرناک است. به صرف اینکه مثلاً یک مرجعی سن بالایی دارد و به تدریس می‌پردازد و رسماً وارد مسائل و اظهارنظرهای سیاسی نمی‌شود، این جریان سعی می‌کند او را مصاحره چندا از فتواهای ایشان در موضوعات مختلف که منتشر شد، زاویه آنها با آقای وحید هم مشخص شد. در واقع آیت‌الله وحید نه قبلاً یا این جریان مناسبتی داشت و نه الان، اصلاً ارتباطی نبود. اینها سعی می‌کنند بگویند مثلاً حضرت آیت‌الله صافی نیز مانند ما می‌اندیشد تا بگویند مرجع تقلید این جریان تنها نیستند. درحالی که وقتی شما به محضر حضرت آیت‌الله وحید می‌روید می‌بینید که این جریان را قبول ندارد. لذا اینها سعی می‌کنند از مراجع مختلف کسب اعتبار کنند.

قبح شکنی توهین به علما و مراجع
وقتی شما تاریخ را نگاه می‌کنید، بزرگان شیعه با جریان‌هایی مثل این، تندرتر از مخالفین و ملحدین برخورد کردند. من در حدود کمتر از ۲۰۰ سال پیش یک جریان مشابهی در تاریخ پیدا کردم که یک نزاع شدیدی بین میرزا محمد اخباری و مرحوم کاشف الغطا در می‌گیرد.

وقتی میرزا محمد اخباری مقابل مرجع رسمی شیعه قرار گرفت، به مراجع توهین کرد و تعبیر زشتی را نسبت به آنها به‌کار برد -شباهه همین چیزی که جریان تشیع انگلیسی امروز در رسانه‌هایش انجام می‌دهد- بزرگان شیعه مثل مرحوم کاشفی -که مورد تحلیل شیخ انصاری بود- حکم قتلش را صادر کردند، همچنین پسر کاشف‌الغطا و فقیه بزرگ اخلاقی سده‌های اخیر مرحوم آیت‌الله سید عبدالله شَیر -که به تقوا مشهور است- حکم قتل او را صادر کردند.

یعنی خطر این قبح‌شکنی و توهین و هتاک به مراجع را آن‌قدر بزرگ می‌بینند که این‌گونه حکم می‌دهند. شما نگاه کنید که وقتی ماجرای مرحوم میرزای شیرازی پیش آمد، انگلیسی‌ها هم جرات نکردند که به میرزای شیرازی این‌گونه توهین کنند. هیچ جریانی در دنیا چنین سب‌ارتی ندارد که به مراجع و بزرگان شیعه اهانت کند. لذا این جریان سعی می‌کند که قبح‌شکنی کند.

امروز این جریان قبح شکنی را تا سطح مرجعیت پیش برده است. من به پسر این آقا گفتم، که نسبت شما با پسرالحبیب چیست؟ گفت او از خودمان است. گفت ما شما بدتر از پسرالحبیب داریم که فعلاً قلاذه اینها را نگه داشته‌ایم. سؤال اینجااست حدتنا مثل شما مثل پسرالحبیب دارید، آیا مجوزها آنها را از تربیت کرده‌اند؟ اینها دارند مطابق کلاس اساتیدشان عمل می‌کنند؟

نکته بعدی این است که آنها دنبال این هستند آثار مرجع خود را به‌عنوان برترین آثار فقهی، اصولی و ادبیاتی جهان شیعه معرفی کنند در حالی که این آثار در هیچ مرکز علمی مورد مناقه قرار نگرفته است. در کدام مرکز علمی و در کدام مکان آکادمیک آثار آنها بررسی شده است؟ مسئول دفتر ایشان می‌گوید کتابی که ایشان در ادبیات

یک وقت در مورد آیت الله بهجت می‌گفتند که ایشان قاتل به وجوب کفای ق‌مه‌زنی است، بعداً که فیلمی از آیت الله بهجت پخش شد و ایشان این مسئله را انکار کرد، آنها را ایشان انتقام گرفتند و ایشان را تا شرک پیش بردند. یکی از مبانی تقاطعی این جریان ماجرای حذف تعقل است. به این خاطر که مخاطبین آنها معمولاً افراد خبره و فاضلی نیستند. با حذف مجاز عقلی و انکار آن، به‌راحتی می‌توان از هر جمله‌ای خلاف اراده نویسنده و گوینده را برداشت کرد.

یک وقت در مورد آیت الله بهجت می‌گفتند که ایشان قاتل به وجوب کفای ق‌مه‌زنی است، بعداً که فیلمی از آیت الله بهجت پخش شد و ایشان این مسئله را انکار کرد، آنها را ایشان انتقام گرفتند و ایشان را تا شرک پیش بردند. یکی از مبانی تقاطعی این جریان ماجرای حذف تعقل است. به این خاطر که مخاطبین آنها معمولاً افراد خبره و فاضلی نیستند. با حذف مجاز عقلی و انکار آن، به‌راحتی می‌توان از هر جمله‌ای خلاف اراده نویسنده و گوینده را برداشت کرد.

یک وقت در مورد آیت الله بهجت می‌گفتند که ایشان قاتل به وجوب کفای ق‌مه‌زنی است، بعداً که فیلمی از آیت الله بهجت پخش شد و ایشان این مسئله را انکار کرد، آنها را ایشان انتقام گرفتند و ایشان را تا شرک پیش بردند. یکی از مبانی تقاطعی این جریان ماجرای حذف تعقل است. به این خاطر که مخاطبین آنها معمولاً افراد خبره و فاضلی نیستند. با حذف مجاز عقلی و انکار آن، به‌راحتی می‌توان از هر جمله‌ای خلاف اراده نویسنده و گوینده را برداشت کرد.

یک وقت در مورد آیت الله بهجت می‌گفتند که ایشان قاتل به وجوب کفای ق‌مه‌زنی است، بعداً که فیلمی از آیت الله بهجت پخش شد و ایشان این مسئله را انکار کرد، آنها را ایشان انتقام گرفتند و ایشان را تا شرک پیش بردند. یکی از مبانی تقاطعی این جریان ماجرای حذف تعقل است. به این خاطر که مخاطبین آنها معمولاً افراد خبره و فاضلی نیستند. با حذف مجاز عقلی و انکار آن، به‌راحتی می‌توان از هر جمله‌ای خلاف اراده نویسنده و گوینده را برداشت کرد.

*** زمانی در رسانه‌های این جریان گفته شد که مثلاً به هند به یاد روز دردناک عاشورا، یک عده‌ای می‌خوانند و اسب از روی بدن‌هایشان رد می‌شود، می‌گفتند ما بی‌غیرتیم که این شیعه‌ر در هند اتفاق می‌افتد و ما آن را انجام نمی‌دهیم. یعنی آنها نابخرده‌ان شعار را توسعه می‌دهند. لذا طرفداران این جریان در این توهم هستند که این موضوعات دارد از جامعه حذف می‌شود و ما وظیفه تبلیغ داریم.**

نوشته است -که حالا یک کتاب سادای در شرح سیوطی است- در تاریخ اسلام، در ادبیات قدیم‌ا و حدیثاً برترین کتاب است. بدن اساتید ادبیات حوزه و دانشگاه این‌لرزد که یعنی این کتاب از کتاب کامل میرد و کتاب سیبویه هم برتر است؟ آیا از شرح‌های معمولی که الان چاپ می‌شود برتر است؟ آیا اصلاً این کتاب درجه سه هم محسوب می‌شود که شما می‌گویید این کتاب برترین کتاب جهان اسلام از بدو اسلام تا کنون است؟ کجا این کتاب را بررسی کرده‌اید و کدام مرکز علمی و کدام دانشکده و کدام حوزه علمیه این را تأیید کرده است؟

این جریان سرمایه‌گذاری اصلی خود را روی عوام قرار داده است و گرنه شما اگر در کلاس درس این آقا شرکت کنید، می‌بینید که عمده دانش‌پژوهانی که آنجا حاضر هستند، اکثر قریب به اتفاق آنها ایرانی نیستند، برخی از اینها از کشورهای هندند که یا از جریانات سیاسی و از تفکرات این‌ها خبر ندارند و یا ضعف شدید مالی باعث شده است که برای کسب درآمد، به این جریان بپیوندند. لذا از عوام و یا از آدم‌هایی هستند که مجبورند به‌خاطر مسائل دیگری مثل مشکلات مالی خدمت ایشان برسند و ایشان هم به‌جهارت کلام بگویند و جلسه هم قرار نباشد که به جلسه درس خارج رسمی تبدیل شود که حتماً نقد و رد شود. در واقع اینها یا از طلاب ربی ایرانی استفاده می‌کنند و یا از کسانی که ممکن است مشکلات مالی باعث شود که به اینجا نزدیک شوند و یا با عوام.

*** به‌طور کلی نحوه مواجهه با این جریان چگونه باید باشد؟**
- اینکه -که من عرض می‌کنم نسخه برای نظام نیست، چون در این زمینه صاحب نظر نیستم. آن چیزی که رسانه‌ها عموماً باید توجه کنیم این است که این جریان به دو دسته تقسیم می‌شود، یک جریان فرماندهی است و یک جریان مخاطبین است. کما اینکه در بحث دعامت من همین چندبار را دارم و او را روزی خدای ما ترخه‌ام. ما به مسائل استراتژیک مثل وحدت توجهی نکنیم، می‌بینیم که رگ غیرت یک جوان سنی در کشور را بی‌جهت تحریک کرده‌ام و او برای دفاع از اسلام بی‌جهت مقابل ما قار می‌گیرد.

جریان فرماندهی باید مودبانه نقد شود، چون عده معدودی طرفدار، اینها را قلباً دوست دارند و ما برای اینکه آن جریان محدود را از دست ندهیم، نباید به این جریان

این جریان وحدت و تقرب بین مذاهب را کفر دانسته و وحدت را یک جریان زیرزمینی برای حذف ولایت اهل بیت قلمداد می‌کند.

توهین کنیم، یعنی همان‌طور که قائلیم آنها باید ادب را رعایت کنند، ما به طریق اولی و صدبار بر این باید اذ در نقد فقه کنیم، مستقل حرف بزنیم، با تسامح حرف بزنیم، آنجایی که ما می‌خواهیم کار رسانه‌ای انجام دهیم، باید توجهات لازم را داشته باشیم. رسانه‌ها باید با ادب، سخاقت بران این مجموعه را در قه‌زنی می‌کنند، نشان دهند. اما نسبت به پایین دستی‌ها باید توجه کنیم که آنها را حذف نکنیم. چون آنها ممکن است افرادی عادی باشند که غش به سیدالشهدا باعث شده است که دچار مثلاً ابراز عاطفه یا علانیه نسبت به این جریان بشوند. یکی از خطرات بزرگ همان‌طور که عرض کردم به‌طور تاتی اسامی ما، حتی دیگر تفقه‌های سطحی ما نسبت به تحریفات است. این موضوع کاملاً تخصصی است اگر کسی می‌خواهد راجع به تحریفات عاشورا کار کند باید فقط تحریفات قطعی را بگویند، نکند چیزی بگویند که مراجع هم قبول ندارند و جمهوری اسلامی مطلع می‌شود که به دنبال همه شاعر حسینی است. من معتقد به مسامحه با سطح اینها هستم. چون با غیرت گفت‌وگو داریم، اهل لجبازی هستند و قنار نیست حق را بپذیرند و توهین می‌کنند. اما بدنه کپان این جریان را باید با اطلاع‌رسانی و عدم تحریک نقاط حساس آنها که لزوماً انحراف هم نیست، افشاغ کرد. گاهی ما می‌خواهیم با تحریفات مبارزه کنیم، اساس را حذف می‌کنیم. بدنه این جریان را باید برادران خود بدانیم که الان دچار یک شوائبی شده‌اند، بسیاری از اینها هم بیعتی هستند، فقط با اطلاع‌رسانی، ادب، ابراز مهربانی، خط‌کشی محکم نکردن، اینها را از جامعه جدا نکردن، برچسب نزنن... باید با آنها مواجه شد.

